

(۵)

## مسئولیت مدنی

دکتر جعفر بوشهری

وکیل دادگستری



دعوی هفدهم (۱)

دیوان عالی تمیز

پرونده گاوین ورنانت، آمریکای شمالی

۱۹۰۸

پرتال جامع علوم انسانی

شخصی بنام الف . باهمسر و دو فرزندش در یکی از روز های پاییز در قایقی نشسته، سرگرم سیر و سیاحت و تفریح بوده اند که ناگهان طوفانی شدید قایق و سر نشینان آنرا با خطر انهدام مواجه می سازد و در نتیجه آقای الف .

- 
- 1) Ploof v. Putnam, Supreme Court of Vermont, 1908,  
81vt 471, 71 ATL 188, 20 L.R.A. (N.S.) 152, 130 AM.  
St. 1072, 15 ANN. CAS 1151.

ناگزیر قایق را به لنگرگاه اختصاصی آقای ب. که بوسیله کارگران و مأموران وی اداره می شده است، هدایت می کند. متصدیان لنگرگاه فوراً قایق را به دریاچه بازگردانیده و آنرا از ساحل رانده اند و در نتیجه شدت طوفان موجب واژگون شدن قایق و انهدام آن و از میان رفتن اموالی که در آن بوده و مجروح شدن سر نشینان شده است.

آقای الف. دعوی حاضر را بطرفیت آقای ب. زیر دو عنوان طرح می کند: اول اینکه آقای الف. بوسیله عملیات خود قایق را با توسل به زور و عمدآبه دریاچه رانده و مرتکب تجاوز شده است؛ ثانیاً متصدیان لنگرگاه موظف بوده اند که قایق را پناه داده در طول مدت خطر و طوفان به آن اجازه توقف دهند. نظر به اینکه خواننده «بوسیله کارگران خود» به تکلیف مزبور قیام ننموده و از روی غفلت و تقصیر و بی احتیاطی مسبب زیان و خسارت گردیده تقاضای محکومیت وی را می نماید.

#### رای دیوان :

«دعاوی بسیار مورد رأی پیشینیان ما قرار گرفته است که بموجب آنها حفظ و اجرای حقی «بالضرورة» موجب ورود به ملک غیر گردیده که هرگاه آن ضرورت نمی بود، تجاوز محسوب و موجب مسئولیت و احیاناً مجازات می گردید؛ چنانکه در دعاوی زیر:

(۱) چهارپایی که ناگهان رم کرده و هراسان و فراری بملک غیر می گریزد و چوپان و محافظ آن برای بازگردانیدن حیوان و جلوگیری از ورود خسارت به ملک غیر وارد شده، این اقدام چوپان تجاوز محسوب نگردیده است.

(۲) مسافری که برای عبور از شارع عام باموانع و مشکلات مواجه گردیده و در نتیجه به ملک مجاور وارد و از آن عبور کرده، متجاوز شناخته نشده است.

۳) شخصی که برای جلوگیری از وقوع خسارت به علت طغیان آب و یا حریق وارد ملک دیگری گردیده به سبب این تجاوز جریمه یا مجازات نشده است .  
«اصل ضرورت» را که دیوان در دعاوی مالی فوق و نظایر آنها برسمیت شناخته ، در موافقی که نجات جان انسانی در میان بوده ، بنحو مختوم و قاطعی در دعاوی زیر ماحوظ داشته است :

۴) شخصی که از طرف دیگری مورد حمله قرار گرفته و برای فرار از فاجعه و نجات جان خود به دیگری پناه برده و موجب خسارت وی گردیده ، مسئول شناخته است .  
۵) کسی که برای نجات جان خود و دیگران ، موجب اتلاف مال شخص ثالثی گردیده او را در این اقدام مجاز دانسته اند .

و اما از مجموع اوراق پرونده حاضر وجود «ضرورت» ، یعنی طوفان ، محرز است و چون خواننده ادعا ننموده که قایقران می توانسته در همان شرایط به محل امن دیگری در همان حوالی پناه ببرد ، لذا نه تنها ضرورت پهلوی گرفتن قایق ، بلکه هدایت قایق به لنگرگاه اختصاصی خواننده برای نجات جان سرنشینان آن مسلم است .

دفاع خواننده به اینکه در قرارداد استخدام و دستور عملهایی که برای انجام وظایف کارگران تنظیم و در اختیارشان گذاشته ، نه صراحةً و نه ضمناً و نه بالملازمه اختیار و اجازه اقداماتی از این قبیل به آنان نداده تا دعوی حاضر بطرفیت وی قابل طرح و اقامه باشد ، وارد و مؤثر در نتیجه نیست ؛ زیرا در هر حال عملیات مزبور در حین انجام وظیفه و به سبب آن از کارگران سر زده و مسئولیت مدنی آن در قبال متضرر بر عهده کارفرماست .

## دعوی هجدهم (۱)

دیوان عالی تمیز

ایالت پنسیلوانیا ، آمریکای شمالی

۱۹۲۵

دعوی حاضر را خانمی که شوهرش دچار حادثه گردیده و به قتل رسیده، طرح نموده است. مجموع محتویات پرونده حاکیست که متوفی با گروهی کارگر از محل کار خود به نقطه دیگری بوسیله کامیون نقل مکان می کرده اند. صندلیها همه اشغال بوده و لذا چندتن از کارگران با تفاق متوفی روی زایده‌ای که در عقب کامیون و بوسیله لولا و دو زنجیر به بدنه کامیون متصل بوده است، قرار گرفته اند. کامیون به محل تقاطع راه آهن و جاده می‌رسد که ناکهان قطار در همان لحظه فرا می‌رسد و راننده کامیون مخیر می‌شود که ترمز کند، در این صورت بطور قطع قسمتی از کامیون در مسیر قطار واقع و تصادف می‌کرد و یا اینکه بر سرعت بیفزاید و خود را به آن سوی راه آهن رسانیده از خطر بگذرد. تصمیم دوم را عملی می‌سازد و از خطر تصادف مصون می‌ماند. لیکن کارگرانی که روی زایده متصل به کامیون نشسته بودند، با احساس خطر یکی پس از دیگری خود را به بیرون پرتاب می‌کنند و آخرین آنان که شوهر خواهان بوده، در وسط دو خط آهن فرود آمده، با قطار تصادف کرده، در دم جان سپرده است:

رای دیوان :

راننده لو کوموتیو بی احتیاطی کرده، لیکن این بی احتیاطی علت نامه و نهایی حادثه نبوده، بلکه راننده کامیون نیز که بر سر راه قطار قرار گرفته و آن وضع خطرناک را به وجود آورده، در بروز آن سهیم بوده است. بی احتیاطی راننده لو کوموتیو از یک طرف و بی احتیاطی راننده کامیون از طرف دیگر توأمآ موجب گردیده است

1) Smith v. Reading Transit & Light Co. , Supreme Court of Pennsylvania , 1925. 282 PA. 511. 128 Atl. 439.

که مصدوم برای نجات جان خود اقدامی کند که منتهی به فوت وی شود. هر گاه راننده کامیون برای عبور از خط آهن آن شتاب و سرعت را بکار نمی برد و باراننده لوکوموتیو اختیار موتور را بدست می داشت، آن وضع خطرناک ایجاد نمی شد.

و اما حکم قضیه تابع موردی است که بی احتیاطی دو یا چند تن خسارنی به بار آورد و در نتیجه همگی متضامناً در برابر زیان- دیده مسئول جبران خسارت خواهند بود.

دیوان به عنوان سابقه به حکمی که سابقاً صادر شده، بدین

شرح استناد می کند:

« هر گاه بی احتیاطی خواننده با حادثه دیگری (بجز خبط و خطای خواهان) توأم شود و موجب خسارت خواهان گردد، بنحوی که مسلم شود صرف بی احتیاطی خواننده برای ایجاد خسارت کافی نبوده و هر دو توأمأ سبب حدوث ضرر و زیان شده است، خواننده مسئول جبران خسارت خواهد بود ولو اینکه ثابت شود بی احتیاطی وی از لحاظ زمان مقدم و دورتر به زمان حادثه بوده است. خواننده نمی تواند بی احتیاطی دیگری را برای مصون ماندن خود از جبران خسارت دلیل قرار دهد.»

### دعوی نوزدهم (۱)

دیوان عالی

میشیگان، آمریکا

۱۹۳۸

دعوی بمنظور وصول خسارات ناشی از تصادف اتومبیل خواهان با

اتومبیل خواننده اقامه شده است.

1) *Triestram v. Way*, Supreme Court of Michigan, 1938. 286 Mich. 13, 281 N. W. 420.

خواهان طی عرضحال خود چنین توضیح می‌دهد که در فاصلهٔ میان يك  
کیلومتر تا يك کیلومتر ونیم اتومبیل خوانده را مشاهده می‌کند که بطرف خط  
وسط جاده و بعداً بکلی به سمت چپ جاده منحرف گردیده تا آنکه به فاصلهٔ ۲۰  
الی ۳۰ متری وی رسیده است. خواهان در این لحظه متوجه وخامت اوضاع  
می‌گردد و برای مصون ماندن از تصادف با توجه به عرض محدود جاده راه‌چاره  
را در عبور از سمت راست اتومبیل خوانده می‌بیند و لذا به چپ منحرف می‌شود  
و همینکه از خط وسط جاده می‌گذرد، متوجه می‌گردد که اتومبیل خوانده  
به سمت راست خود بازگشت می‌کند و در این موقع است که تصادف رخ می‌دهد.  
خواهان اضافه می‌کند که از بدو امر، یعنی هنگام ملاحظهٔ اتومبیل خوانده  
در برابر خود دچار هیجان نشده و تصمیمات را در آرامش و بمنظور جلوگیری  
از وقوع تصادف در حال خونسردی گرفته است.

دلایل موجود در پرونده حاکیست از اینکه هر دو اتومبیل سرعت متعارف  
داشته‌اند و خواهان هنگام ملاحظهٔ اتومبیل خوانده توقف نکرده و بخاطر هم  
ندارد که در آن لحظه بوق اتومبیل خود را برای متذکر ساختن خوانده بکار  
برده باشد.

دفاع خوانده اجمالاً این است که **خبط و خطا وی احتیاطی** شخص خواهان،  
یعنی کوشش در عبور از سمت دیگر جاده که برای وی غیر مجاز بوده و ضرورت  
هم نداشته، در وقوع تصادف مؤثر افتاده است.

دادگاه بدوی بر این عقیده است که بی احتیاطی از ناحیه خواهان هم  
سرزده و چون بر حسب اقرار وی دچار هیجان نشده، همین مقدار حاکیست که  
وضع غیرعادی وجود نداشته و لذا از وی انتظار می‌رفت که در آن حال به  
اقدامات احتیاطی دیگری از قبیل متوقف نمودن اتومبیل و به صدا در آوردن  
بوق مبادرت ورزد، نه آنکه از طریق ارتکاب تخلف و عبور از خط وسط جاده  
و انحراف به چپ موجبات خطر و تصادف را فراهم سازد:

مسئله تعیین معیار جهت اندازه گیری حدود احتیاط در مواردی که شخص بطور ناکهانی با وضعی غیر عادی روبرو می شود، کراراً در این دیوان طرح و مورد اظهار نظر واقع شده است. به اعتقاد این دیوان «حدود احتیاط» در این گونه موارد به صرف وجود وضع غیر عادی تغییر نمی کند و معیار سنجش همانست؛ زیرا در هر حال سؤال اینست که آیا آن کس که در مظان تقصیر قرار گرفته، بنحوی اقدام کرده است که يك شخص محتاط در آن شرایط و احوال انجام می داد یا نه. در پرونده حاضر که خواهان از مقررات راهنمایی و رانندگی سرپیچی کرده و به چپ منحرف گشته تا از وقوع تصادف جلوگیری کند تا همین حد نمی توان خبط و اشتباهی به وی نسبت داد، زیرا انسان برای نجات جان خود و دیگران از ارتکاب تخلف ممنوع نیست. لیکن در اینکه باید بوق را بکار می برده یا از سمت راست جاده خارج می شده و خود را با خطر برخورد با موانع دیگر مواجه می ساخته یا اساساً اتومبیل را متوقف می کرده یا آنکه به امور دیگری اقدام می نموده، همگی ماهوی محسوب و رسیدگی به آنها در حدود صلاحیت محکمه تالی است.

و اما استناد محکمه تالی به اظهار خواهان دایر به اینکه تا قبل از تصادف آرام و خونسرد بوده و استدلال اینکه اظهارات مزبور قرینه است بر فقدان پیشامدی که اقدام فوری را ایجاب نماید، صحیح و موجه نیست، زیرا وجود وضع و حالت فوق العاده ازوماً با وضع روحی و درونی شخص مرتبط نیست. هر گاه حقایق و واقعیات به نحوی که محکمه آنها را احراز کرده است، از خطری ناکهانی و محتاج تصمیم فوری حکایت کند، در این صورت تلاش خواهان برای احتراز از تصادف باید با رعایت واقعیات مزبور مورد حکم قرار گیرد. دادگاه

نباید نظر خود را بر این فرض استوار سازد که چون خواهان خون سرد بوده، مجال کافی جهت تفکر و تصمیم و یافتن عاقلانه ترین راه حل را هم در آن لحظه داشته است.

نظر به اینکه رأی دادگاه بدون توجه بمراتب فوق صادر

گردیده، نقض و ...

### دعوی بیستم (1)

دیوان عالی ورمانت

۱۹۰۹

پسر بچه سیزده ساله تنومند و قوی هیكلی نارنجکی را که نزدیک خانه خود پیدا کرده، روی سنگی قرار می دهد و سنگ دیگر را روی آن پرتاب می کند که ناگهان گلوله منفجر و تکه های از آن به پلك چشم وی اصابت نموده قسمتی از پلك چشم روی گونه کودک آویزان می شود. کودک را فوراً نزد طبیبی که او را دکتر الف. می نامیم، می برند و مشارالیه در ظرف يك هفته زخم را معالجه و مداوا می کند. لیکن اجمالاً تشخیص می دهد که کره چشم نیز آسیب دیده و توضیح می کند که موضوع با چشم پزشکی در میان گذاشته شود. چشم پزشکی که او را دکتر ب. خواهیم نامید و خواننده این دعوی است، معالجه چشم کودک را بعهده می گیرد. ولی بدون هیچگونه تحقیقی از سابقه موضوع یا پرسشی از معالجات قبلی و حتی بدون آزمایش در اینکه آیا شیء خارجی در کاسه چشم مصدوم وجود دارد یا نه، معالجات سطحی معمول داشته و سپس بیمار را با دستور عمل نزد پزشک معالج دکتر الف. می فرستد. حال چشم بیمار رو به وخامت می گذارد و دکتر الف. ناگزیر شخصاً جراحی نموده حلبی نازکی به ابعاد تقریبی دو سانتیمتر در یک سانتیمتر از زیر چشم کودک خارج می سازد.

1) Raan v. Twitchell, Supreme Court of Vermont, 1909. 82 VT. 79, 71 Atl. 1045.



دعوی حاضر به علت **معالجه غلط** بر ضد دکتر ب. طرح و اقامه و حکم به محکومیت مدعی به بی حقی صادر می شود :

### رای دیوان :

اولین اختلاف میان مدعی و طبیب آنست که آیا طبیب را در مقام **متخصص** چشم باید مورد محاکمه قرار داد یا **طبیب عمومی** . نظر دادگاه تالی در اینکه خواننده متخصص است ، مورد تأیید ماست و اثبات آن مستند به اظهارات شخص خواننده است که خود را طبیب و جراح معرفی نموده و اینکه مدت دوازده سال در قسمت جراحی و معالجه چشم بعنوان متخصص انجام وظیفه کرده و در زمان محاکمه متصدی بخش چشم و گوش و گلوئی بیمارستان بوده . ادعای مشارالیه به اینکه طبیب عمومی چشم بوده و در هیچ رشته خاصی از بیماری با جراحی چشم تخصص نداشته ، با توجه به وضع و شرایط دعوی حاضر و اینکه چشم بیمار نیازی به تخصص در یک رشته معین چشم پزشکی نداشته است ، وارد نیست و لذا در تعیین میزان مسئولیت وی موازین بالنسبه دقیقی که برای متخصص مقرر است ، باید منظور داشت .

کسی که در مداوای مرضی یا معالجه عضو یا جراحی خود را متخصص معرفی می کند ، مکلف است آن درجه مهارت و معلومات که در آن ناحیه از امثال وی انتظار می رود ، بکار بندد . کارش را نباید از روی نتیجه ای که بدست آمده و یا اشتباه در قضاوت وی ارزشیابی کرد ، بلکه بی احتیاطی او را باید با توجه به حقایق و واقعیاتی معین و معلوم نمود که هنگام معاینه و معالجه وجود داشته و وی بر آنها مستحضر بوده یا با رعایت احتیاط می توانسته است بر آنها وقوف یابد . این بی احتیاطی اعم است از اینکه درد را صحیحاً تشخیص ، لیکن در تجویز دارو اشتباه کرده باشد و یا آنکه اساساً در جمع آوری اطلاعات لازم جهت تشخیص درد مرتکب تقصیر شده باشد . در صورت اخیر

باید معلوم شود که طبیب فرصت کافی برای معاینه داشته و با ظاهر امر طوری بوده که با مهارت و اطلاعات لازم درك و احراز آن امکان داشته است. لیکن در هر مورد که تشخیص علایم و یا نتایج و آثار آنها تابع نظر و سلیقه و قضاوت باشد، طبیب را نمی توان مسئول اشتباهاتی از این قبیل دانست .

نظر به قواعد فوق و اینکه مدارك و اسناد دعوی حاضر حاکیست که اقدامات طبیب به آن دقت که از وی انتظار می رفته است، نبوده، و با اینکه مهلت کافی جهت معاینه و آزمایش چشم در اختیار داشته تا وجود تکه حلبی را که حتی دکتر الف . آنرا تشخیص داده، بیابد، نمی توان گفت که خواننده برای جمع آوری اطلاعات لازم در آزمایش اولیه خود قواعدی که فوقاً مذکور افتاد، رعایت کرده و لذا حکم دادگاه تالی نقض و رسیدگی مجدد به ...

